

# نزد خلق

شماره هفتم

سال اول

تاریخ ۲ ثور ۱۳۳۰

<p>شاغلی رحیم غوری</p> <p>آیا میتوان انکسار نمود ؟؟؟</p> <p>اگر تاریخ محول سیاسی ممالک را در ادوار مختلفه ورق زیمند صفحه ها و ما جرا هائی در آن می یابید حیرت انگیز و رقت آور - در مطالعه خود احصا کنید بگیریید - در معرکه های خونین قربان شده گان را بشمارید - انهایی را که در مقابل استبداد و ستم جان داده اند حساب کنید - تقریباً همه را جوان خواهید یافت - دور نیروم وضع رقت انگیز و تاجر اور سیاسی مملکت خود - صفحه های خونین - ما جرا های تاریک سیاسی - دوره های استعمار و استثمار و بالاخره تو قفلت معتدولایت پذیر یک کله ۱۲ هایدوسی نوع بشر را درین کتف دور افتاده جهان در صد سال اخیر یکایک بمنظر مجسم و باز تحولاتی را که قهرادرین صحنه ها پدید آمده اند یا عنق نظر جستجو نماید - خواه امید دید که پهلوانان و نمایین این صحنه ها را جوانان تشکیل داده اند - بلی جوانانسیکه آه در بساط و از نیروی مادی جز عزم و اراده اهتین چیز دیگری نداشته و نای جزگمانی نصیب شان نبود - جوانانسیکه منطق دیگری را جز منطق راست گوئی و راست پیرئی نمی شناختند - جوانانسیکه بمقام نسوامیس ملی و اجتماعی و دینی خود معتقد بوده و عالمی جز درد ملی و عشق حق و خلق برای خدا کلری و جان بازی نداشتند - همین جوانان موفق شدند در برابر غنی ترین انسان استغفا کنند - در مقابل قویترین و ظالمترین دشمن سلاح بر دارند - در برابر خالترین و سیاسی ترین مسلسل بشر آمدند - لال حق نمایند و در مقابل مدبر ترین قوم چاره و مجلس اعیان عمودا دو نوع اعضای انتخابی و امضایی داشته اند - بیرون حوز و سیاست پیچید و شغلو در میدان از ماضی فاتح و خیر روز شو ند و ما لاخره در برابر هر تجاوز - مخطی - ظلم اجحاف - خدعه - خفایه - رهاو تا جو انمردی مقاومت و جان بازی نمایند و مردوار سیت را سهر سازند - اکنون هم</p>	<p>مصونیت و عدم مسئولیت رئیس دولت واضح است که هر دولتی سعی میکند در نزد خلق و تاریخ مقام محترمی داشته و پرتامه زندگیتر سفیه و درخشان باشد</p> <p>احترام و منزلت هر دولت مرهوط بحمایه او از حق - قانون و بیطرفی کامل او در مقابل ارکان و اساسات سلطنت است - از همین جااست که رئیس دولت و یا شاه در یک حکومت مشروطه و دیموکراسی قانو تا مصون و غیر مسئول است - چه رئیس دولت کاملاً بیطرف بوده و بهیچ فرد و حزبه و دسته تمایل و یا دشمنی شخصی نداشته و خود شرمناک قانون و مراقب اجرای قانون است - فلذا از همه شر و شور اجتماع در مملکت بر کران و مصونند - برای اینکه رئیس دولت در قضایا بیطرف مانده بتواند - قانون اساسی ملل تصریح میکند که افراد خاندان شاه می توانند در کابینه شامل شده و مسئولیت اجرائیه را بدوش بگیرند - طبعاً درین نکته يك راز مهمی نهفته است - بجه در صورت شمول نسو بین رئیس دولت در امور مهمه آن وقت بحکم فطرت رئیس دولت بیطرف نموده و لذا وظیفه مراقبت قانون و حمایه از حقوق خلق و تساوی افراد در مقابل محاکم دولت از همین رفته و در نتیجه بار همه مسئولیت ها امروز فردا به رئیس دولت تحمیل و مصونیت و عدم مسئولیت مقام دولت تامین نشده و در نظام عمومی اختلال پیدا میشود - برای حل این معضله هم چاره اساسی و قانونی سنجیده اند - هر روی این اصل در اغلب ممالک مشروطه در مقابل مجلس عوام که از نماینده گان حقیقی خلق تشکیل شده است - مجلس ثانوی دیگری بنام مجلس اعیان تشکیل داده اند - مجلس اعیان عمودا دو نوع اعضای انتخابی و امضایی داشته اند - بیرون حوز و سیاست پیچید و شغلو در میدان از ماضی فاتح و خیر روز شو ند و ما لاخره در برابر هر تجاوز - مخطی - ظلم اجحاف - خدعه - خفایه - رهاو تا جو انمردی مقاومت و جان بازی نمایند و مردوار سیت را سهر سازند - اکنون هم</p>
---	--

ندویننده غلام حضرت وکیل کاپیسا

شاغلی عطائی!

(اگر چه در شماره ۶ ششم تذکری ازین مکتوب داده بودیم اما در اثر تقاضای دو ستانده شاغلی رئیس مطبوعات اصل مکتوب را اینک نشر مینمائیم)  
تو همین بقانون تو همین بشور او تو همین بشور او همین بملت است:

شماره اول جویده نداء خلق را خواندم و بیاد این من مثل معروف افغانی افتادم که در کودکی شنیده بودم: زه د مری ژارم - ته بی خولی پوری خاندی  
زیرادرین شماره نوشته بود قانون مطبوعات میراث ظلم و بزاز مانده استبداد و مال ارتجاع است!

من بسیار متأثر شدم از یک جویده که خود رانده خلق مسرفی کرده و ادعا دارد که آواز ملت است چنین چیزی شنیده شود که در آن تو همین صریح بقانون باشد آتمیم قانون مطبوعات که خود مبداء بوجود آمدن این همه روزنامه ها و نگارش ها گردیده - قانون مطبوعات یعنی همان وثیقه قویم که ندای خلق و مثال آن توانستند در پرتو آن افکار خود را بهر رنگ و صیغه که دل شان بخواهد جلوه دهند این قانون دیری نمیگذرد که مورد ستایش و تقدیر اغلب نوپسندگان و گویندگان وطن قرار یافته و در

ان مقاله ها نوشته بودند و هنوز آن گفته ها و استدلالها و ستایشها در فضای مطبوعات ما طنین انداز است. همه عقیده من تو همین بقانون تو همین بمجلس ملت و تو همین بمجلس تو همین بملت است. زیرا قانون دستاویز ملی میباشد. از شوری و اعیان گزارا ش یافته نماینده گان ملت در آن امضا کرده بصره پادشاه و اولوالمرتب و مطامع مارسیدین شگفت اینجاست که خود مو سس نداء خلق آقای دکتر

محمودی نیز درین قانون بحیث وکیل شهر کابل موافقت نمود و علاوه بر جناب ایشان یکصد و بیستاد تن که همه نماینده گان خلقند آنرا تصویب نموده. آیا تصدیق یک قضیه یک جا تردید آن جای دیگر از روی منطقی و عقل تناقض نیست؟ آیا تو همین قوانین شکن محسوب نمیشود؟ آیا در وقت واحد قانونی را تصویب نمودن و خود همان قانون را نقیص کردن مستلزم تولید اختلاف و دوپیت نمیشود؟

من که یکی از نماینده گان ملت نیوی افغانم و خدای را

دو ستادارت در صد دان است که بازی عکس خود را بنام قهرمان ثقلب و فریبکاری سبزو سرخ در یک صفحه روزنامه به بزرگواری بودای ما میان چاپ کند و یا اقلاً نمره تیلیفون خود را بحروف درشت (۳۹) اعلان نماید اما تو که روادار - نهستی گران بار باشم از اصل نام بنده بمصدق مقاله "عنوانهای"

شاغلی سلجوقی حروف زاید را هم گم ساختی... راستی آئینه" و آینه همان است که بود... ولی هوشت باشد که از پهلوی کدام ع - ص را کم کنی و یا اگر اتفاق افتاد از اشخاصی نام ببری... البته هر قسمت اجتماعی اندازه ایثار و خدمت و مقام علمی و فضایل دیگرش که بدرد نمی خورد که محض سرمایه

املاک و حجم و جسامت آنها چند برابر اشخاص معمولی صرف نام و کالا بنماید لازم است در نظرت باشد. در شماره ۱۵ را ۳۰ نداء خلق از قانون اساسی و منع بیگاری طبق یکی از مواد آن گپ زده بودید... من هم بخود اجازه داده... خود...؟  
باز معترضه دیگر... خدا - علامه اقبال را مغفرت کند... او گفته "خودی است که انسان را سمبول عزم - اراده و معنویات قوی می سازد... پس خود با قوه که داریم باید تن به هیچ گونه بستنی و ذلت نداده چاره گر کار خود باشیم...  
ز خاک خویش طلب آتشی که پدید آید نیست  
تجلی دگری در خورتما شایسته نیست  
این همانند...

ماده یازده قانون اساسی چنین است "حریت شخصیه از هر گونه تصرف مصون است هیچ کس بدون امر شرعی و اصول مجلس تو همین بمجلس ملت و تو همین بمجلس تو همین بمجلس از قید نبرده است (شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شرع شریف و اصولنامه های دولت برای هیچکس مجازات داده نمیشود) آیا اشخاص متهم و یا

محرم و جانی و ملزم قبل از فیصله محاکم و یا شکنجه و زجر که از یک قفاق و لگد گرفته تا تیل داغ همان شکر در تمام ادوار حیات جز خدمت به این خاک و وظیفه نداشتم تاسف میگویم از یک روزنامه که خود شراد عا درند اخلق است تو همین می مشاهده کن که مستقیماً حواله بقانون خلق و مجلس

(بنده دو سال با آقای وکیل صاحب همکارم - ما تشکر شد کردیم که لله الحمد تازه واقف شده ام که آقای موصوفتر بنده خوبی اند و راتی هم کار خوبی بهما شده مینویسند... در شماره آئینه ما افکار و نظریات خود را در مورد قانون مطبوعات نوشته وکیل صاحب به رنگ از آن



اقتباس حافظی

از کتابچه یاد داشت رجب خان

بارها غلطی و بی پرده گفته ام باز هم میگویم . . . . .  
 اگر از من بهر سند تو گفته ای میگویم آری من گفته ام . . . .  
 ولی آنچه من اکنون میگویم نظیر گفته های سابقه من نیست  
 اکنون اصرار دارم همه بشنوند و بدانند .  
 لا کن نی انی! ژانگتم و مخطا رفتم چه هر گوش شنوا نیست  
 در گوش یکی مایست سر سر کرد و در گوش دیگری فضا کشیدان دیگر از دست ماساخته نیست . خلق میثالد که فارمول  
 اما این گران شنو ها؟! بهتر است نزد هر يك ازین هـ  
 بروم و جلو میز شان زانو بزنم و با اشاراتی که میتوان به گنگ  
 هم افاده مرام و مطلب نمود ایشان را از چگونگی اجراءات شان  
 آگاه سازم . آیا آنها به چگونگی اجراءات خود هنوز پی نبرده  
 اند؟ و آیا منتظر تبلیغ و یاد آوری من اند؟ شاید چنین باشد  
 پیش ازین باری خود را بفرجه آمی کشانیده و بوی گفته بودم  
 " فلان مادون شما اهل کار نبوده و نیست . . . . . چطور مابین  
 کرسی رسیده؟ و چرا بحور ض او یکنفر از اهل کار نمی آید  
 در جواب من گفت : رجب احق ترا در پیشگاه من کی راه  
 داده . . . ؟ زود باش خارج شو - ورنه . . . . .

لیک اکنون طوریکه حکومت دیمو کرات ما بما موقع داده میخواهم  
 به پیشگاه آمرین محترم خود را بر ساتم و با هر يك از چگونگی  
 اجراءات خود شان و مادونان شان سختی چند بمیان آرم .  
 متوقعم که هر يك از ایشان به سختان من گوش داده  
 قانع شوند و یا دلایل قانع کننده بمیان آرند . و اگر  
 باز هم مرا از خود رانده و در مقام پراهمین قاطع زور و ستم  
 را قایم ساختند متیقن باشم که دیر یا زود کشتی ستم  
 در بحر ظلم مضروک گشته و تاریخ خط سیاه درشتی را بنام  
 شان خواهد کشید !!!

بقیه صفحه ۲ - ستون ۲

است - بدون تطبیق و جواز شرع و اصول دولت تصمصم  
 نشده است؟ و آیا آینده را ضاموت میکنید که نشود؟  
 با تذکر اینکه مقامات عالی و کارمندان رئیس الهیه از قانون  
 اساسی رعایت و از موضوع استیضاح من خارج اند - در باره اربا  
 امر و حکم و نفوذ پاپائی که هر واحد ما را در حضور شان  
 گهر آمده ایم و نیز باره خلق دیدنیها و یا شنیدنیهای داشته  
 باشند و نوسنده گان هم توجهی نموده توضیحات و سرگدشتی  
 تشکیل فرمایند . . . شاید ایدآل بی الا همشما اصلاحی بار  
 آورد . یوسف آینه

شاغلی غ نیمان

زمره خلق

خلق میگوید دیگر تحمل عقب ماندن از کاروان تمدن بشریت را  
 نداریم زیرا اگر پیش ازین به تحمل آن تن در دهیم تنها -  
 فنا و امحاء ما را بار می آورد . مردم بهم میگویند گر سنگی -  
 برهنه گی ادبار - فقر و مسکنت بحدی رسیده است که برداشت  
 در گوش یکی مایست سر سر کرد و در گوش دیگری فضا کشیدان دیگر از دست ماساخته نیست . خلق میثالد که فارمول  
 اما این گران شنو ها؟! بهتر است نزد هر يك ازین هـ  
 بروم و جلو میز شان زانو بزنم و با اشاراتی که میتوان به گنگ  
 هم افاده مرام و مطلب نمود ایشان را از چگونگی اجراءات شان  
 آگاه سازم . آیا آنها به چگونگی اجراءات خود هنوز پی نبرده  
 اند؟ و آیا منتظر تبلیغ و یاد آوری من اند؟ شاید چنین باشد  
 پیش ازین باری خود را بفرجه آمی کشانیده و بوی گفته بودم  
 " فلان مادون شما اهل کار نبوده و نیست . . . . . چطور مابین  
 کرسی رسیده؟ و چرا بحور ض او یکنفر از اهل کار نمی آید  
 در جواب من گفت : رجب احق ترا در پیشگاه من کی راه  
 داده . . . ؟ زود باش خارج شو - ورنه . . . . .  
 لیک اکنون طوریکه حکومت دیمو کرات ما بما موقع داده میخواهم  
 به پیشگاه آمرین محترم خود را بر ساتم و با هر يك از چگونگی  
 اجراءات خود شان و مادونان شان سختی چند بمیان آرم .  
 متوقعم که هر يك از ایشان به سختان من گوش داده  
 قانع شوند و یا دلایل قانع کننده بمیان آرند . و اگر  
 باز هم مرا از خود رانده و در مقام پراهمین قاطع زور و ستم  
 را قایم ساختند متیقن باشم که دیر یا زود کشتی ستم  
 در بحر ظلم مضروک گشته و تاریخ خط سیاه درشتی را بنام  
 شان خواهد کشید !!!  
 که هستیم بنامیم کاخ هستی مانا بود خواهد گشت . خلق ما  
 ایقان کامل اظهار میکنند که حکومت حاضر ما اهلیت و -  
 تصمصم استعداده ازاله و استیصال این مصائب و دردهای ما را  
 ندارد زیرا این حکومت اهلان خود را داده است و لزومی  
 ندارد و حتی دور از مصلحت است که آزموده باز آزمایند  
 شود . زیرا برای ترقی مملکت تنها نهی نیک و لو موجود هم  
 باشد کفایت نکرده و بلکه اهلیت - صداقت و کار دانی . . .  
 هم لازم است . پس ما از شاه دیمو کرات خود تمنا داریم  
 که برای صفاقت ناموس مملکت و رهنمائی قوم پشاهراه -  
 دیمو کراسی امر بفرماید که کا پهنه صا لحتی از  
 نما ینده گان حقیقی قوم تشکر  
 گردد .



آژانس دلخک : با کمال تأسف اطلاع میدهند که یکفرد  
 مامور پو لیس و دو نفر ضابط ساعت دو بجبه روز شماره  
 شانزده نامه انگار را که هر روز یکشنبه اول ثور نشر شده بود  
 از دست موزمین جمع و کذا شمار و باقیمانده نامه را که در  
 اداره بود با ستعل شماره مذکور ضبط و با استعلا آقای  
 محترم انگار مدیر مسئول روزنامه راه ماموریت پو لیس سمت جلب  
 نمودند ( علت و نتیجه تا کنون مجهول و این عمل مخالف ماده  
 ۴۶ قانون مطبوعات است )  
 از زایشگاه ( زیر تنون ) که برای چهار میلیون زمان مملکت  
 ۱۲ بستریه دارد خیر میدهند که دکتور منور خاتم بسرای

بقیه سرمقاله

دو ماه رخصتی رفته است ( ما با کمال احترام از خانمهای  
 محترمه تقاضا میمائیم ضمن نمایندگی که با ما در ضابط  
 د چار نشو ند - و ر نه ۰۰۰  
 با استاد موزق خیر میدهند که وزارت معارف و پو هنتون  
 در تقسیم طلاب مفاکولته ها مذاق محصلین رآمد نظر نگرفته  
 و بلکه با جبر و اکراه بر خلاف ذوق و استعداد شان آنها  
 را به شعباتیکه بخوراند داخل میسازند ولی باز هم اوامر  
 فوق العاده و استثنائی نیز ۰۰۰ داده میشود -

میگویند که فاکولته دوا سازی که یکسال قبل تاسیس شده  
 بود نظر بخدمت معلمین سقوط کرد ( انا لك و انا الیه راجعون )

**ادبیات**  
 فریاد  
 خ "پیریمان"  
 دامن صبر از کف بیداد داد  
 یارب از بیداد استیداد داد  
 تا یکی باشد مقید ناله ام  
 میزنم فریاد هر چه باد باد  
 سخت در دام غرور عا جزم  
 از مواضع هایت ای صیاد داد  
 داده ای بیداد آلم بیداد  
 ای دستگیر خانه ات بیداد باد  
 ای فلک ای آسمان باری نشد  
 از شما یک خاطر نا شاد شاد  
 یارب از بند مذلت وارسان  
 آنکه او را مادر شر آزاد زاد  
 ذوق هستی رفته از یاد دل بیداد از بیداد صیاد د لیس  
 زندگی در خواب تنگین تا یکی - نشه از زهر نکوتین تا یکی  
 رونق بازار هر پو جوان - پو در و غطر و جلاتین تا یکی  
 عینک برد تو اندر چشم ناز - مانند نو بر خلق بد بین تا یکی  
 فارغ از گفتار بلخی "تا بچند - محوا شمار لا مارتین تا یکی  
 " ماد موازل " گفتن ز رفتن زخویش - کشته - ساق بلورین تا یکی  
 مردم اندر زندگی گرم جدال  
 ما بفکر خام و سودای محال

آنها استفاده و در مواقع لازمه از حقوق قانونی دولت مدافعه  
 نمایند - باین صورت هم لعل بدست آید و هم پارتر تجد -  
 گو یا از یکطرف ملت توسط انتخابات ازاد و با اساس یک قانون  
 اساس انتخابات - توسط نمایندگان خوش مجلس تقنینیه  
 و گاه بینه را بدست گرفته و از طرف دیگر برای تامین موازیه  
 در مملکت و دفاع از حقوق اقلیت ها و مراقبت اساسی در انتخابات  
 حزبی - مجلس اعیان تشکیل و بر همه قوانین و تصویبات -  
 شورایی تجدید نظر نموده و از جانب دیگر افراد متسویب  
 به خاندان سلطنتی مقامی در خور شان خود یافته - ازاد آند  
 از نظریات دولت مدافعه و در نتیجه بیطرفی مقام سلطنت و  
 مصونیت و عدم مسئولیت رئیس دولت و یا شخص شخصی شاه  
 تامین میگردد ( محمودی )

بقیه آنها میتوان ۰۰۰

همین جوانان اند - جوانانیکه مکرین آنها ایشان را اجزای  
 مهمل - دو رنگ - متظاهر - بیمایه - تا توان و طالب چوکی  
 میخوانند یا قبول صد ها فداکاری و ایثار تحولات حیرت  
 آوری را درین ظلمتکده پدید آورده و هنوز هم حاضر اند  
 در میدان مبارزه بهترین امتحان شهامت و برده باری بدهند  
 ولی آنانیکه با اینهمه شواهد و حقایق و امتحان جوانان را  
 حامل هیچ تحولی نبی شمارند و بدر خودت و سهم بارز آنها  
 ایمان ندارند - یا آنهاش اند که ممکن فاقد بصیرت اند و یا  
 میدانند ولی بیاهل کرده و روحا توان ندارند باین متبع  
 نور و قوت نظر افکنده و یا برای تسلی خود انگار ازین قره را  
 که در همه دنیا محور و مدار چرخ زنده گی بوده و در افغانستان  
 هم حیات مملکت در هر رشته مبارزوی جوان اتکاد ارد مقید باینستند

بنا بر این ... کمال